



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه			
عنوان ۳	بحث چهارم: تأکید بر استعاذه در قرآن و روایات			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث چهارم: تأکید بر استعاذه در قرآن و روایات

بحث امروز ما در مطلب چهارم و آخرین مطلب از مطالب مربوط به استعاذه و تفسیر آن است. گفتیم که این استعاذه اگر مورد تأکید واقع شده، مقصود چیست و معنا و مفهوم خود استعاذه چه می تواند باشد. هم در قرآن کریم و هم در روایات، تأکید شده و در قرآن کریم فرموده است:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۲﴾

در این آیه، علاوه بر آنکه امر به استعاذه در هنگام قرائت قرآن شده، اشاره و تلویحی است به اینکه استعاذه از مصادیق توکل بر خداست و به انسان مؤمن، کمک می کند که از سلطان شیطان، خارج باشد. در جای دیگر هم می فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ ﴿۴﴾

در اینجا هم امر به استعاذه شده و این نکته هم تأکید گردیده که کسانی که اهل تقوایند، از مس شیطان در امانند و اگر مس شیطانی (خیال شیطانی) برای آنها حاصل شود، به یاد خدا می افتند و از لغزیدن در دام شیطان در امان می مانند. از این آیات هم استفاده می کنیم استعاذه مصداق این ﴿تَذَكَّرُوا﴾ و ذکر الهی است که انسان را از لغزش در دام شیطان باز می دارد.

در روایات هم تأکید بر مسأله استعاذه، فراوان شده؛ از جمله در «خصال»، مرحوم صدوق روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱. سوره نحل: ۹۸ - ۱۰۰.

۲. سوره اعراف: ۲۰۰ - ۲۰۲.

«... إِذَا وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى أَحَدِكُمْ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ، وَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ...»^۱

یعنی هم بگوید «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و سپس این جمله «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» را. این جمله، انسان را از حالت غفلت، بیرون می آورد؛ چون دمی که شیطان برای آدمی می گسترده، عمدتاً در شرایط غفلت برایش می اندازد و این تذکر، آدم را از این دام در امان نگاه می دارد.

از مجموعه آیات و روایاتی که در رابطه با استعاذه آمده است، چند مطلب می توانیم به دست آوریم:

۱. آدمی هرچه در مراتب کمال، فضل و تقوا بالا برود، از لغزش در امان نیست؛ مگر اینکه خدا او را از لغزش نگه دارد. این مسأله بسیار مهمی است که آدم به این یقین برسد که آن عاملی که او را از لغزش نگه می دارد، خدای متعال و یاد و کمک اوست. این باعث می شود انسان به کمال خود، مغرور نشود و اعتماد نکند که بگوید من چنینم و آن نیستم که فریب بخورم. نباید چنین باشد و لذا انسان های با تقوا نه تنها از گناه، پرهیز می کنند؛ بلکه از هر گامی که آنها را به سمت گناه ببرد ولو احتمالاً بتواند بکشاند هم پرهیز می نمایند؛ و نه تنها از لغزش بلکه از لغزشگاه ها هم دوری می گزینند. انسان نباید به تقوا و عبادت خودش مغرور شود. اگر کسی خیلی اهل نماز، روزه، مستحبات، ترک مکروهات و اهل عبادات و زیارات باشد، نمی تواند خود را دور از طمع شیطان بداند. این حرف، غلط است؛ چون انسان به هر مرحله ای از مراحل کمال، دست پیدا کند، باید بداند که در معرض شیطان و خطا قرار خواهد گرفت؛ اگر اراده و کمک الهی او را به حال خودش رها کند. لذا ائمه اطهار علیهم السلام ما را با این دعا آشنا کرده اند که:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۲

این از ادعیه ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تکرار می کردند و در روایت داریم که یکی از همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله نیمه شبی دید آن حضرت در بستر نیست. سراغ آن حضرت را گرفت و دید که ایشان در حال سجده اند و این دعا را می خوانند:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. اللَّهُمَّ لَا تُشِمِّتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا»^۳

اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نیمه شب، چنین چیزی از خدا می خواست، خود، گویای اهمیت مطلب است.

پرسشگر: مگر حضرت از عصمت برخوردار نبود؟

معظم له: وقتی که عبد به مرتبه اخلاص برسد، داخل در ولایت الهی خواهد شد و در این مرحله، عصمت الهی شامل حالش می گردد. اینکه حضرت امیر علیه السلام هم در آن فرمایششان هست که: «فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»^۴ به این معنا نیست که حضرت، معصوم نبود. یا دعای حضرت که عرضه داشت: «رب لا تكلني الى نفسي طرفة

۱. الخصال؛ ج ۲، ص ۶۲۴.

۲. تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۳. همان.

۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۱۶.

عین «معنایش این نیست که حضرت -العیاذ بالله- معصوم نبوده است؛ بلکه معنایش این است که عصمتشان عصمت بالله بوده؛ این است آن نکته‌ای که عبد باید به آن، اعتقاد داشته باشد و در وجودش به این شکل، عمل کند که خود را بما هو هو، صاحب عصمت نداند. در یک روایت از امام باقر علیه السلام که کلینی رحمته الله به سند صحیح، نقل کرده، آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: أَنْ أَتِيَ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ...»^۱

البته عصیان در اینجا عصیان محبت است نه عصیان تکلیف. ما دو حوزه عصیان و اطاعت خدا داریم:

- **اطاعت تکلیف:** که شامل امر و نهی الهی، واجبات و محرمات می‌شود. در این حوزه، همه انبیاء علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام معصومند.
- **اطاعت محبت:** یک حوزه بالاتر از اطاعت، حوزه محبت است که در آن، گاه نبی الهی همین که غذایی می‌خورد و از آن، احساس لذت می‌کند، این برای او نوعی معصیت حساب می‌شود. در آن مناجاتی که حضرت زین العابدین علیه السلام دارد، عرض می‌کند:

«...وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ...»^۲

این در حالی است که این لذت، حلال است.

در ادامه حدیث امام باقر علیه السلام آمده است:

«فَأَتَاهُ دَاوُدُ عليه السلام فَقَالَ: يَا دَانِيَالَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ، فَقَالَ لَهُ دَانِيَالَ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ...»

شما آنچه را که خداوند فرموده بود، ابلاغ کردی و مأموریت خود را به انجام رساندی.

«فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانِيَالَ فَتَنَاجَى رَبَّهُ...»

وقتی سحر شد، دانیال علیه السلام به مناجات ایستاد.

«فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَأَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي...»

داود علیه السلام پیام تو را به من رسانید و گفت که فرموده‌ای من عصیان کرده‌ام و مرا بخشوده‌ای اما اگر برای بار چهارم، مرتکب عصیان شوم، مرا نمی‌آمرزی.

«فَوَعِظْتُكَ لَئِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ...»^۳

۱. الکافی؛ کتاب الإیمان و الکفر، باب التوبة، ح ۱۱.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۳. الکافی؛ کتاب الإیمان و الکفر، باب التوبة، ح ۱۱.

خدایا، من از خود، چه دارم؟ اگر من طاعتی دارم، آن را با توفیق تو دارم و اگر معصیت نمی‌کنم، این تو هستی که مرا از معصیت نگه می‌داری. من از خود چه دارم؟

بنابراین، عبد باید در هر مرحله از مراحل کمال که باشد، خود را مصون از لغزش نداند و استعاذه بالله را داشته باشد. البته ائمه معصومین علیهم السلام بنابر ادله کثیره، علاوه بر نداشتن عصیان تکلیف، حتی عصیان محبتی هم نداشته‌اند. از عصیان محبت هم مبرا بوده‌اند و این نکته‌ای دارد؛ نکته‌اش این است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله حبیب الله و محبوب خدا بوده و ائمه اطهار علیهم السلام محبوب خدا بودند.

اگر فرصتی دست داد، باید به این مطلب پرداخت که اطاعت ائمه هدی علیهم السلام اطاعت مافوق اطاعت تکلیف یعنی اطاعت محبت بوده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین